

مدیر نشر شباویز از تعبیر رویاهای  
کودکی اش می‌گوید:

## تعبیر تدریجی یک رویا

فریده خلعتبری، مدیر «نشر شباویز» است. او که به قول خودش از پنج سالگی سواد خواندن و نوشتن داشته است، دکترای مالیات بین‌الملل، فوق‌لیسانس تجارت و بازرگانی و فوق‌لیسانس مدیریت صنعتی از کشور انگلستان دارد.

او فعالیتش را در حوزه‌ی نشر کودک و نوجوان از سال ۱۳۶۳ آغاز کرده و تا به حال جوایز متعدد بین‌المللی را برای ایران به ارمغان آورده است: «دلیم می‌خواهد همه‌ی جوایز دنیا را برای کشورم بیاورم.»

خلعتبری هم‌چنین توانسته است ده‌ها نویسنده و تصویرگر ایرانی را به دنیا معرفی کند: «خوش‌حالم که می‌توانم به دل بچه‌های دنیا راه پیدا کنم و فرهنگ، هنر و هنرمندان ایرانی را به همه‌ی دنیا معرفی کنم.»

در دفتر ساده‌ی نشر شباویز روبه‌روی خانم فریده خلعتبری می‌نشینیم تا داستان به واقعیت رسیدن رؤیای دوران کودکی و موفقیت‌هایش را برایمان تعریف کند.

### ■ نمی‌توان گفت همه‌ی زندگی عشق و رؤیای دوران کودکی است.

من گفتم و تا حالا پای حرفم ایستاده‌ام. البته می‌دانم مشکل است، اما اگر کوتاه بیاییم، نه فقط عشق و رؤیاهایمان، بلکه کشورمان را می‌بازیم.

### ■ عشق و رؤیاهای کودکی، شما را به سوی کتاب و نشر کشاند؟

بله. در خانواده‌ی ما رسم بود شب‌ها که دور هم جمع می‌شدیم، بزرگ‌تر خانواده که مادر بزرگم بود، برای همه کتاب می‌خواند. من هم که از کودکی عاشق فرهنگ و ادبیات ایران بودم، عشق کتاب خواندن با صدای بلند برای دیگران در وجودم ایجاد شد. تقریباً از هفت هشت سالگی کتاب‌های سنگین و حتی روزنامه می‌خواندم و از دیگران هم

می‌خواستیم که گوش کنند.

### ■ اولین کتابی که خواندید را به یاد دارید؟

بله اولین کتابی که خودم خواندم «نبردچالدران» بود. در هشت سالگی این کتاب را خواندم و البته خیلی هم برایم سخت بود.

### ■ به تاریخ هم علاقه داشتید که در هشت سالگی چنین کتابی خوانده‌اید؟

بسیار زیاد. هنوز هم علاقه‌مندم. هنوز هم تاریخ و فرهنگ و ایران و هرچه که راجع به ایران باشد را عاشقانه دوست دارم. هر کتابی هم که در این زمینه به دستم برسد چندین بار می‌خوانم.

### ■ پس ناشر بودن و گرفتاری‌های آن، مانع از مطالعه‌ی شما نشده است؟

اتفاقاً به همین دلیل سراغ نشر آمدم.

### ■ چه‌طور؟

من همیشه کتاب خواندن را دوست داشتم. هنوز هم بعضی از کتاب‌های دوران کودکی و نوجوانی‌ام را دارم. زمانی هم که می‌خواستیم در دبیرستان انتخاب رشته کنیم، تصمیم گرفته بودم رشته‌ی ادبی بخوانم. خانم عشرت که مدیرمان بود، به من گفت: «رشته‌ی ادبی برای شاگردهای تئیل است. تو با معدل ۲۰ باید رشته‌ی ریاضی بخوانی.» و در نهایت ایشان مرا در رشته‌ی ریاضی ثبت نام کردند. از اول مهر ماه تا دو هفته، من سر کلاس رشته‌ی ادبی می‌رفتم و خانم عشرت با عصبانیت مرا به کلاس ریاضی برمی‌گرداند. زمان کنکور نیز، باز به اجبار، هم در رشته‌ی ریاضی و هم پزشکی شرکت کردم. البته بدون این که کسی اطلاع داشته باشد در امتحان اعزام محصل هم شرکت کردم و اول شدم. بعد به انگلستان رفتم تا حسابداری بخوانم. البته طی ۹ سالی که در انگلستان بودم، علاوه بر حسابداری رشته‌های دیگری هم خواندم. وقتی با کوهی از مدارک تحصیلی به ایران برگشتم تصمیم قطعی گرفته بودم که انتشاراتم را افتتاح کنم. در خانواده تا مدت‌ها سر این موضوع بحث بود که فرزندمان می‌خواهد کتاب‌فروش شود! بالاخره از ۱۳ شهریور سال ۱۳۶۳ کارم را به عنوان ناشر شروع کردم. تاریخ تولد شبابویز را هم خودم ۱۳ شهریور انتخاب کردم.

### ■ چرا؟

چون به نظر من ۱۳ عدد بسیار مبارکی، حداقل برای ما ایرانیان مسلمان است. ما در مذهبمان ۱۳ رجب را داریم که تولد حضرت علی<sup>(ع)</sup> است و همه‌ی ایرانیان مسلمان این روز را عزیز می‌دارند و نیز روز ۱۳ فروردین را داریم که جشن ملی ما ایرانی‌هاست. پس ۱۳ هم از نظر تاریخ مذهبی و هم تاریخ ملی عددی زیبا و عزیز است.

### ■ برایتان سخت نبود که به عنوان یک زن در سال ۶۳ کار نشر را شروع کنید؟

برخی مسائل که با آن روبه‌رو شدم جالب بود. مثلاً من اولین زنی هستم که توانستم جواز کسب بگیرم. تا قبل از من می‌گفتند خانم‌ها حق ندارند تصدی اماکن عمومی را به عهده گیرند و باید یک

مرد را به عنوان مباشر معرفی کنند. من با مسئولان آن زمان که انسان‌های روشنی بودند بحث کردم و گفتم من هیچ آقایی را در سطحی نمی‌بینم که به عنوان مباشر انتخابش کنم و می‌خواهم خودم کارم را انجام دهم. بالاخره توانستم اولین جواز کسب را به عنوان یک زن بگیرم. بعضی از مسائلی که با آن مواجه شدم سخت بود ولی بالاخره توانستم و موفق شدم.

### ■ اولین کتابی که چاپ کردید را به یاد دارید؟

بله. کتاب «ماهی مروارید» نوشته‌ی خانم کشکولی بود و خانم سیمین شهروان تصویرگری آن را انجام دادند.

■ خانم خلعتبری! تصویرگری کتاب‌های نشر شما خاص و متفاوت است. شاید همین هم یکی از دلایل موفقیت نشر شباویز است.

برای این کارم دلیل دارم. من فکر می‌کنم شأن کودک ایرانی خیلی بالاتر از این هاست. خیلی بیشتر از این که ما یک سلسله کتاب‌های کارتونی غیرفرهنگی و غیرادبی برایش تولید کنیم و ذائقه‌اش را خراب کنیم. برای این کارم دلیل دارم. من فکر می‌کنم شأن کودک ایرانی خیلی بالاتر از این هاست. خیلی بیشتر از این که ما یک سلسله کتاب‌های کارتونی غیرفرهنگی و غیرادبی برایش تولید کنیم و ذائقه‌اش را خراب کنیم. من واقعاً دلم می‌خواهد کتابی به بچه‌ها بدهم که در شأن آن‌ها باشد. همین هم باعث شده است که دنیا من را به عنوان کسی که می‌تواند در بخش هنر هم صاحب‌نظر باشد قبول دارد. همان‌طور که می‌دانید من چندین بار داور نمایشگاه‌های بسیار معتبر در زمینه‌ی تصویرگری بودم.

### ■ جوایز و گواهی‌نامه‌های زیادی را هم نصیب خود کردید؟

بله. دلم می‌خواهد همه‌ی جوایز دنیا را برای کشورم بیاورم.

### ■ نه برای خودتان؟

نه. ما همه رفتنی هستیم. آن‌چه که از ما باقی می‌ماند و در تاریخ کشورمان ثبت می‌شود، کاری است که برای میهنمان انجام داده‌ایم. شباویز فقط وسیله‌ای برای خدمت کردن به ایران است.

### ■ وقتی کار نشر را شروع کردید فکر می‌کردید که این قدر در عرصه‌ی جهانی پیشرفت کنید؟

نه، ولی دلم می‌خواست برای مردم کاری کنم. به هر حال هزینه‌ی تحصیل مرا دولت ایران پرداخت کرد. به همین دلیل با عشق برگشتم تا به ایران خدمت کنم. آن زمان هم همین ایده و فکر را داشتم که من با پول ملت درس خوانده‌ام پس وظیفه دارم که برگردم و خدمت کنم و خدمتی که باید می‌کردم نمی‌توانست در حد عادی یا برای پر کردن جیب خودم باشد، خدمتم باید واقعی می‌بود.

### ■ چه طور شد که وارد حوزه‌ی نشر بین‌الملل شدید؟

من وقتی که برای تحصیل در انگلستان بودم به نمایشگاه‌های بین‌المللی می‌رفتم تا با فضای



بین‌المللی حوزه‌ی نشر و کتاب آشنا شوم.

در ابتدای کارم در ایران بنا به شرایط تا مدت‌ها مجوز شرکت در نمایشگاه‌ها به عنوان ناشر خصوصی را نداشتیم تا سال ۲۰۰۰ میلادی که برای اولین بار در نمایشگاه بولونیا شرکت کردم. چند نسخه از کتاب‌ها را هم به نمایشگاه بردم، اما نه به این دلیل که فکر می‌کردم ممکن است این کتاب‌ها جایگاهی داشته باشند، بیشتر می‌خواستم راه را پیدا کنم. هرچند که من به کیفیت آثار ایمان داشتم اما این‌که چگونه کتاب‌ها را عرضه کنم و چگونه با ناشران وارد مذاکره شوم تا آن‌ها نیز ارزش کتاب را بپذیرند، راه و روشی داشت که طی کردن آن در موفقیت و رسیدن به هدف مهم است.

### ■ و شما موفق شدید؟

با قاطعیت می‌گویم بله. چون در حال حاضر تمام ناشران بین‌المللی مرا می‌شناسند و با نام شباویز آشنا هستند. تقریباً می‌توان گفت که در همه‌ی کشورها کتابی از ما هست و نویسندگان و تصویرگران ایرانی شناخته شده‌اند. مهم‌تر از همه، دیدگاهشان نسبت به ایران عوض شده است و کشورمان را یک کشور فرهنگی - آن‌طور که واقعاً هست - می‌شناسند.

■ یکی از نمایشگاه‌های معتبر، نمایشگاه کتاب بولونیا است. شما چند بار در این نمایشگاه جایزه گرفته‌اید؟

بله. همین‌طور است. دفعه‌ی اولی که جایزه‌ی نمایشگاه بولونیا را گرفتم، به‌طور استثنایی در تاریخ این نمایشگاه، جایزه را به مجموعه‌ی آثار شباویز دادند. این در تاریخ بولونیا بی‌سابقه بود و در بیانیه‌ی هیئت داوران نیز به این موضوع اشاره شده است. دفعات بعد جایزه به یک اثر تعلق گرفت. جوایز زیاد دیگری هم گرفتیم که در فضای نشر و فرهنگ نبوده است. به هر حال در دنیا خیلی از کارهای ما را استقبال می‌کنند.

■ ابتدا در حوزه‌ی کتاب بزرگسال هم فعالیت داشتید. چه‌طور شد که بعد از مدتی منحصراً در حوزه‌ی کودک و نوجوان فعالیت کردید؟

من برای مدتی در هر دو حوزه کار می‌کردم اما بعد از مدتی کتاب بزرگسال را کنار گذاشتم چون به این نتیجه رسیدم که شاید بتوانم در دنیا و در حوزه‌ی کتاب کودک و نوجوان حرف اول را بزنم و فکر می‌کنم الان همین‌طور است.

■ تا جایی که می‌دانم از کشورهای دیگر هم سفارشی تصویرگری به شباویز می‌رسد؟

بله. روزی نیست که چنین سفارشی نداشته باشم. همه‌ی تصویرگران خوب خارجی، حتی آن‌هایی که جوایز معتبری کسب کرده‌اند دلشان می‌خواهد کتابشان در شباویز منتشر شود و همه‌ی ناشران معتبر می‌خواهند که کتابی از شباویز را چاپ کرده باشند.

■ نشر شما در جشنواره‌های داخلی هم موفقیت‌های زیادی کسب کرده است.

بله. یکی از کتاب‌های شعرم در یکی از جشنواره‌های داخلی برگزیده شد. وقتی متوجه شدم که بالاخره در یک جشنواره‌ی داخلی هم برگزیده شدم به مسئولان جشنواره نامه‌ای نوشتم و تشکر کردم. هم‌چنین یادآوری کردم این کتاب، کتابی است که در سال ۲۰۰۷ در تایلند و در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ هم در کشورهای دیگری به عنوان کتاب درسی انتخاب شده بود و از این‌که در سال ۲۰۱۰ بالاخره شما هم این کتاب را دیدید باعث افتخار است.

شاید اگر من توجهی از سوی مسئولان کشور خودم می‌دیدم تا حالا به مریخ رسیده بودم! دلم می‌خواست این جوایزی که برای ایران به دست آورده‌ام دیده می‌شد. دلم می‌خواست من هم به عنوان کسی که در این کشور کار می‌کند به حقم برسم. چرا همیشه حقم از بین می‌رود؟ امسال در نمایشگاه کتاب مطابق معمول آقای **قدیانی** به عنوان ناشر سال انتخاب شدند و هم‌چنین اعلام کردند به «انتشارات بُراق» به دلیل اهمیت ویژه‌ای که به تصویرگری داده است و نیز به دلیل فعالیتش در حوزه‌ی چاپ و نشر بین‌الملل، لوح تقدیر اهدا می‌شود. من نام این انتشارات را ننشیده بودم، اما این اتفاق شد با خودم فکر کنم، چرا این همه کاری که من در حوزه‌ی تصویرگری کردم دیده نمی‌شود؟

در نمایشگاه سال ۱۳۸۸ در بلغراد، اگر ۲۸ نفر در کاتالوگ نمایشگاه معرفی شدند ۲۳ نفرشان از شباویز بودند. همین‌طور از ۱۶-۱۵ نفری که در کاتالوگ گرافیک‌ها معرفی کرده بودند ۹ نفرشان از شباویز بود.

در نمایشگاه‌هایی که در سراسر دنیا در سال ۱۳۸۸ برگزار شد، اگر ۱۰۰ تصویرگر در دنیا دیده شدند ۶۰ نفرشان از شباویز بودند. با همه‌ی این‌ها یک انتشارات دیگر به دلیل توجه ویژه به تصویرگری مورد تقدیر واقع شد!

فقط در سال ۱۳۸۸، بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب از شباویز در کشورهای دنیا چاپ شد؛ مثل فرانسه، ایتالیا، چین، ژاپن، هند، تایلند و تایوان. اما باز همان انتشارات به دلیل فعالیت در حوزه‌ی چاپ و نشر بین‌الملل انتخاب شد.

این‌طور بی‌رحمانه و خصمانه رفتار کردن واقعاً باعث ناراحتی است. من دوست دارم پیش از دیگران، بچه‌های وطن خودم از کتاب‌ها استفاده کنند و از سوی هم‌وطن خودم مورد تشویق و حمایت قرار بگیرم.

وقتی که این بی‌انصافی‌ها پیش می‌آید، تعجب می‌کنم که چرا سکنه نمی‌کنم!

■ **خانم خلعتبری! شما فقط ناشر هستید یا در جریان تولید محتوای آثار هم هستید و بر آن نظارت دارید؟**

صد درصد. همه‌ی کارها زیر نظر خودم انجام می‌شود. هیچ وقت از مراحل کار کنار نمی‌روم و به همه‌ی جزئیات نظارت دارم تا مطمئن باشم که کیفیت کتاب درست است.

■ **تقریباً می‌توان گفت که شما در زمینه‌ی ترجمه‌ی کتاب به زبان فارسی کار**

نمی‌کنید.

بله. مطلقاً در این زمینه کار نمی‌کنم.

■ چرا؟

من معتقدم که ادبیات ما آن قدر غنی است و چیزهای گفتنی برای دنیا داریم که اگر تمام عمرم هم تلاش کنم حتی یک قطره از این دریا را نمی‌توانم به دنیا نشان دهم. پس چرا باید همین فرصت کمی که دارم را صرف ترجمه‌ی آثار دیگران کنم؟ بهتر است این وقت را صرف شناساندن فرهنگ و هنر ایران به دنیا کنم.

■ پس در زمینه‌ی ترجمه‌ی آثار فارسی به دیگر زبان‌ها فعالیت می‌کنید.

بله. ادبیات کهن و معاصر ما هر دو ارزشمند است. شباهت‌ها هم در هر دو زمینه فعالیت می‌کند.

■ بنابراین می‌توان گفت حوزه‌ی فعالیت شما به دو شاخه‌ی ادبیات کهن و معاصر ایران تقسیم می‌شود.

دقیقاً. هر دو را پوشش می‌دهیم و سعی می‌کنم همه‌ی این آثار را در مقابل چشم ناشران خارجی قرار دهم تا دیده شوند. چون یکی از اهدافی که برای خودم تعریف کرده‌ام، این است که بتوانم فرهنگ و هنر ایران را به دنیا صادر کنم.

■ استقبال خوب بوده است؟

عالی بوده. برخلاف آن‌چه که هیچ‌کس نمی‌داند و به هیچ‌کس گفته نشده است، تا امروز بیش از ۴۰۰ عنوان از کتاب‌های ما به بیش از ۵۰ زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده و در بیش از ۳۰ کشور دنیا منتشر شده است.

در خیلی از کشورها، کتاب‌های ما به عنوان کتاب درسی استفاده می‌شود. مثل چین، مالزی، تایلند، مکزیک، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، انگلستان، ژاپن، ترکیه و هندوستان. این خیلی ارزشمند است که کتابی که بچه‌های دنیا در مدارس می‌خوانند، کتابی ایرانی است که نام نویسنده، تصویرگر و ناشر ایرانی آن روی جلد کتاب درج شده است.

■ نمایشگاه کتاب امسال چه‌طور بود؟ راضی‌کننده بود؟

نه. بد بود. نسبت به سال‌های قبل بدتر بود. چادر جای مناسبی برای برگزاری نمایشگاه نیست؛ آن هم برای کودک و نوجوان. امکانات چادر خیلی کم بود. ضمن این‌که یا خیلی گرم می‌شد و یا آب باران در آن نفوذ می‌کرد. بازدیدکننده‌ی علاقه‌مند هم خیلی کم بود و فروش خوبی نداشتیم. غرغه‌هایی که اسباب‌بازی داشتند، شاید فروش خوبی هم داشتند اما ما نه. من به عنوان ناشر ایرانی دوست دارم وقتی اسم نمایشگاه بین‌المللی کتاب را می‌شنوم، چیزی برابر با نمایشگاه فرانکفورت، لندن و یا بولونیا ببینم.

این  
خیلی ارزشمند است  
کتابی که بچه‌های دنیا  
در مدارس می‌خوانند، کتابی  
ایرانی است که نام نویسنده  
تصویرگر و ناشر ایرانی آن  
روی جلد کتاب درج  
شده است

■ نمایشگاه کتاب ما معمولاً جایی است برای خرید و فروش کتاب. اما کارکرد نمایشگاه‌های دیگر که در دنیا برگزار می‌شوند فقط این نیست.

بله. نمایشگاه‌های خارجی دو دسته هستند. تعدادی از آن‌ها منحصرأً برای خرید و فروش حق نشر، مبادله‌ی آثار و گفت و گوهای ویرای خرید و فروش است؛ مثل نمایشگاه‌های بولونیا، فرانکفورت و لندن که در آن‌ها مطلقاً فیزیک کتاب خرید و فروش نمی‌شود. تعداد دیگری از نمایشگاه‌ها در عین حال که به مبادله‌ی فرهنگی توجه دارند، فیزیک کتاب هم خرید و فروش می‌شود؛ مثل نمایشگاه‌های تایپه، سوئد و هند. اما خرید و فروش کتاب مانع از بحث‌های فرهنگی و خرید و فروش حق کپی‌رایت نیست.

در نمایشگاه کتاب تهران، فقط بحث خرید و فروش کتاب مطرح است. نتیجه هم این است که ما حتی در بخش بین‌الملل هم کمتر خارجی‌ها را می‌دیدیم و بیشترشان کارمندان سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف هستند. یا در نهایت کارمندان سفارت‌خانه‌های کشورهای گوناگون در ایران در غرفه‌ها بودند که چند کتاب را به نمایشگاه آورده بودند.

■ شاید شما که در حوزه‌ی نشر بین‌الملل فعالیت دارید بهتر بدانید، یکی از موضوعاتی که ناشران ما با آن روبه‌رو هستند، موضوع کپی‌رایت است.

دقیقاً. این یک معضل است که لطمه‌ی بسیاری به ما زده است و تا آن را حل نکنیم، هم‌چنان عقب می‌افتیم.

■ چه‌طور؟

به یاد دارم که چند سال پیش یک ناشر آمریکایی یکی از کتاب‌های شبوایز را بدون مجوز چاپ کرده بود. من هم در نامه‌ای به ناشر نوشتم که کاش قبل از چاپ با ما مشورت می‌کرد و مجوز می‌گرفت و ما هم سی‌دی اصلی را در اختیارش قرار می‌دادیم تا کار زیباتر به چاپ برسد. هم‌چنین از آن‌ها خواستم تا چند نسخه از کتاب را برای ما بفرستند تا ما هم به عنوان ناشر، نویسنده و تصویرگر چند نسخه از کتاب را داشته باشیم.

ناشر در جواب گفت شما دزدانی هستید که کارهای مردمان دنیا را می‌دزدید و بدون اجازه منتشر می‌کنید. بنابراین به عنوان دزد حق ندارید از سرقت کتابتان صحبت کنید. ناشر در حالی که این جواب را به من داد که من نه تنها از سرقت صحبت نکرده بودم، بلکه نامه‌ی بسیار محترمانه‌ای هم نوشته بودم. آن زمان بود که احساس کردم چه‌قدر بد است که ما در موقعیتی قرار می‌گیریم که یک آمریکایی با تنها نزدیک به ۲۰۰ سال قدمت و بدون سابقه‌ی فرهنگی به خودش اجازه می‌دهد با ملتی که ۱۱ هزار سال تاریخ دارد این‌گونه صحبت کند. این برای من خیلی بد بود. الان هم بعضی از ناشران که کتاب‌ها را می‌گیرند به قراردادهایشان عمل نمی‌کنند یعنی کتاب

یکی دیگر از مشکلاتی که عدم رعایت حق کپی‌رایت برای ما ایجاد کرده، فراری دادن مخاطبان است

را چاپ می‌کنند اما پول را پرداخت نمی‌کنند. برخی هم کتاب را بدون اطلاع و هماهنگی با ما، به نام خودشان چاپ می‌کنند. مدتی پیش یک ناشر چینی، ۲۰ عنوان از کتاب‌های نشر شباویز را بدون اطلاع ما منتشر کرده و از هر کدام آن‌ها یک نسخه برای ما فرستاده بود! البته کتاب به گونه‌ای بود که گویی اثر اصالتاً مربوط به ناشر چینی است؛ یعنی هیچ نام و نشانی از شباویز نبود. بارها و بارها از این دست اتفاقات افتاده است و ما نمی‌توانیم در محکمه‌های بین‌المللی اقامه‌ی دعوا کنیم. چون ما از کشوری هستیم که حق کپی‌رایت را رعایت نمی‌کند.

یکی دیگر از مشکلاتی که عدم رعایت حق کپی‌رایت برای ما ایجاد کرده، فراری دادن مخاطبان است. شما کتابی را در نظر بگیرید که به تازگی چاپ و با استقبال خوبی روبه‌رو شده است. ظرف کمتر از یک هفته ناشران دیگر ترجمه‌های متفاوت همان کتاب را راهی بازار می‌کنند. نتیجه‌ی این کار علاوه بر انجام کارهای تکراری، سردرگمی مخاطب و دل‌زدگی اوست. این فاجعه در حوزه‌ی کتاب کودک عمیق‌تر است. ما با این کار علاوه بر این که مخاطب‌ها را فراری می‌دهیم، سرمایه‌ی اندک ناشران و ارزش‌شور را هم به باد می‌دهیم و در عوض چه چیزی عرضه می‌کنیم؟ ما اگر کپی‌رایت را رعایت کنیم، آن‌چه که به ناشر اصلی می‌دهیم، پنج درصد قیمت پشت جلد است. به ریال تقریباً چیزی نمی‌شود. وقتی هم که به ارز تبدیل کنیم، واقعاً برای آن ناشر چیزی نیست. اما در ازای این مبلغ ما حتی سی‌دی کار را می‌گیریم و با کیفیت مناسب کتاب را تولید می‌کنیم. از سوی دیگر، ناشر بر ترجمه و کیفیت کار نظارت می‌کند و همین باعث می‌شود که ناشر به خود اجازه ندهد کتاب را با هر کیفیتی که خواست تولید کند.

این کار حُسن دیگری هم دارد: وقتی کتاب را با این روش چاپ کردیم، ناشر اصلی در سایت انتشارات خود حتماً خواهد گفت که کتابش به فارسی نیز ترجمه شده است و مشخصات ناشر ایرانی را هم ذکر خواهد کرد. این برای ناشر ایرانی هم تبلیغ خوبی می‌شود تا به عنوان ناشر بین‌المللی مطرح و شناخته شود و کتاب‌های خوب وارد ایران هم بشوند. چرا باید این همه امکانات را حذف کنیم و در را به روی این امکانات ببندیم؟ در ازای این کار ما هیچ چیزی به دست نمی‌آوریم. الان همه‌ی ناشران وقتی روی کتابی سرمایه‌گذاری می‌کنند، عجله دارند که زودتر آن را روانه‌ی بازار کنند و به سودشان برسند. چون همواره این نگرانی را دارند که مبدا ناشر دیگری اقدام به این کار کرده باشد. مطمئن باشید که با این روش کار هیچ وقت نمی‌توانیم از کتاب‌های خوب خارجی استفاده کنیم، چون ناشر جرئت نمی‌کند سرمایه‌گذاری مناسبی انجام دهد.

ما چرا باید چنین بلایی را سر ادب، فرهنگ، هنر و تاریخ کشورمان بیاوریم؟ آن هم به خاطر مبلغ ناچیزی که می‌خواهیم به ناشر اصلی بپردازیم؟

■ بنابراین از نظر شما این مبلغ آن‌قدر کم است که ارزش پرداخت دارد، چون در مقابل چیزهایی می‌گیریم که به نفع ماست.

حتماً همین‌طور است. من یک بار مقاله نوشتم و با حساب و کتاب ریالی ثابت کردم که از رعایت



حق کپی‌رایت آن قدر می‌توانیم درآمد کسب کنیم که پرداخت آن هزینه‌ای محسوب نمی‌شود. در واقع رعایت این حق هزینه‌ای است که برای ما درآمد ایجاد می‌کند.

اما متأسفانه هیچ کس نه به عدد و رقم توجه دارد نه به وجهه‌ی بین‌المللی این کار.

■ **در حال حاضر تعداد کمی از ناشران به صورت محدود اقدام به خرید این حق و یا اجازه گرفتن از صاحب اثر کرده‌اند.**

من جزو کسانی هستم که کپی‌رایت را قبول کرده‌ام. یعنی در میان ناشران بین‌المللی نام شباویز هم هست. به همین دلیل هم هست که کتاب‌هایم را قبول و چاپ می‌کنند. شباویز از نظر دنیا معتبر است و به ما پیشنهاد چاپ یا حتی تصویرگری کتاب را می‌دهند. اما اگر کار به دعوا برسد، حرفی برای گفتن نداریم.

من زمانی که می‌خواستم خودم را به عنوان ناشری که پای‌بند کپی‌رایت است تثبیت کنم، یک کتاب ترجمه کردم. سعی کردم کتابی را انتخاب کنم که چندان در دسترس نباشد. بنابراین با یک ناشر نروژی قرارداد بستم. به خاطر همین کتاب، در تمام نروژ بارها و بارها ترجمه‌ی کتاب را معرفی کردند و همین باعث مطرح شدن شباویز شد. بعد از مدتی هم نویسنده و ناشر کتاب، همه‌ی حقوق کتاب را به من تفویض کردند.

این یعنی من می‌توانم این کتاب را به ناشران خارجی دیگر ارائه کنم! من با این کار علاوه بر این که شباویز را به عنوان ناشر بین‌المللی معرفی کردم، یک تجربه‌ی عملی در این زمینه هم کسب کردم. در نتیجه عدد و رقمی که من ارائه می‌دهم مستند است.

■ **خرید حق کپی‌رایت بر قیمت کتاب شما تأثیر نداشت؟**

اصلاً تأثیر نداشت. ضمن این که مبلغی که من پرداخت کردم واقعاً ناچیز بود. در عوض این کتاب در همه‌ی نمایشگاه‌های بین‌المللی که شرکت می‌کنم، از آثار شباویز است و لزومی ندارد آن را پنهان کنم. با افتخار سرم را بالا می‌گیرم و کتاب را ارائه می‌کنم. الان هم که کتاب به زبان کره‌ای چاپ شده است، مالک کپی‌رایت شباویز است. این یک امتیاز است. من آن زمان این کار را کردم برای این که بتوانم با قاطعیت صحبت کنم و حوزه‌ی فعالیت بین‌المللی شباویز را گسترش دهم.

■ **شما تا به حال پیشنهادات خود را در این زمینه مطرح کرده‌اید؟**

بله. بارها مقاله نوشته‌ام و سخن‌رانی کرده‌ام. با عدد و رقم ثابت کرده‌ام که مبلغ پرداختی ما واقعاً ناچیز است. با برخی مسئولان ساعت‌های طولانی بحث کرده‌ام، اما متأسفانه تا به حال نتیجه نداشت است.

■ **چرا؟ در این میان مانع چیست؟**

یک عده غیرناشر سودجو که دوست دارند از دیگران کپی‌برداری کنند. چون فقط منافع آن‌هاست که به خطر می‌افتد. به یاد دارم یک مجموعه‌ی ۴۴ تایی کتاب کودک که ناشر آن انگلیسی بود، سه ناشر ایرانی را در سه سال متفاوت ناشر سال کرد. چون هر سه ناشر آن را چاپ کردند و چون مجموعه‌ی ۴۴ تایی بود، آن ناشران موفق شدند عنوان ناشر سال را دریافت کنند.

همان طور که می‌دانید یکی از معیارهای انتخاب ناشر سال تعداد کتاب‌های چاپ شده است و چون این تعداد قابل توجه بود، ناشران موفق شدند. متأسفانه سطح انتخاب ناشر سال پایین و پر از ایراد است. این مسئله و مسائلی مانند این باعث می‌شود که ما نتوانیم حق کپی‌رایت را رسمی کنیم. چون بسیاری از ناشران دنبال همین هستند. نمی‌توان نام آن‌ها را ناشر گذاشت. اینان کسانی هستند که برای کسب درآمد و امتیازات بیشتر وارد حوزه‌ی نشر شده‌اند. نه فرهنگ و اعتبار کشور برایشان مهم است و نه عشق این کار را دارند.

■ **با توجه به این که برخی ناشران البته به صورت محدود اقدام به خریداری حق کپی‌رایت یا اجازه گرفتن از صاحب اثر کرده‌اند، شما آینده‌ی داستان رعایت حق کپی‌رایت در کشور را چگونه می‌بینید؟**

اگر همین چند ناشر حرکت خود را ادامه دهند ولو به آرامی، مطمئناً این حرکت گسترش پیدا می‌کند. مشکل اساسی این است که اگر ناشر، ناشر قدرتمندی نباشد و دولت حمایتش نکند، ناشران دیگر فوراً آن را چاپ می‌کنند. بنابراین باید ناشری قدم به این عرصه بگذارد که حمایت دولتی را به عنوان پشتوانه داشته باشد، در غیر این صورت ناشر به مشکل برمی‌خورد. ما قبلاً این مشکل را با وزارت ارشاد حل کردیم و قرار بر این شد که وقتی ناشری حق کپی‌رایت را می‌خرد، دولت آن قدر از او حمایت کند که ناشر دیگری نتواند ترجمه‌ی دیگری از آن کتاب را روانه‌ی بازار کند. ولی الان آن حمایت وجود ندارد.

■ **پیشنهاد شما در رابطه با پیوستن ایران به جمع کشورهای رعایت‌کننده‌ی حق کپی‌رایت چیست؟**

من واقعاً نتیجه‌ای از مقاله‌نویسی و سخن‌رانی و سمینارهایی که برگزار شده است، نگرفتم. فکر می‌کنم مؤثرترین راه پذیرش‌های فردی است. یعنی باید با ناشرانی که بهتر هستند صحبت شود و توجیهشان کرد و سعی کنیم ابتدا آن‌ها را به راهی که باید بروند هدایت کنیم. متأسفانه تعداد دارندگان پروانه‌ی نشر در ایران زیاد است. من اسم آن‌ها را ناشر نمی‌گذارم. بیشترشان فقط پروانه‌ی نشر دارند، وگرنه برای کشوری مثل ایران با وضعیت فرهنگی که دارد، نزدیک به ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ ناشر قابل تصور نیست. تعداد ناشران واقعی ما فکر نمی‌کنم بیش از ۴۰۰ تا ۵۰۰ ناشر باشد و بیشتر از این هم نباید باشد تا بتوانند کار کنند.

بنابراین آن‌هایی که واقعاً در این زمینه کار می‌کنند، باید به تدریج به این سمت بروند که حق دیگری را از بین نبرند تا حقیقتاً هم از بین برده نشود. در نهایت تا وقتی تصمیم دولت پشت این حرکت‌ها نباشد و حرکت دولتی صورت نگیرد، امکان فراگیری آن نیست. پس ابتدا باید دولت این حق را به رسمیت بشناسد. این تنها راه حلی است که می‌توان به این مرحله رسید.